پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی ، دوره ۱، شماره ۱، بهار سال ۱۴۰۲، صفحات ۵۹ تا ۷۵

پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی

The semantic analysis of the word “Ghaza” in Quran

Sayyed Abulfazl Sajjadi[a*], Mahmod Shahbazi[b], Sahar Mohebbi[c]

[a] Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran.
[b] Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran.
[c] Master's Degree, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran.

KEYWORDS

Semantics,
Polysemy,
the Holy Quran, Ghaza.

ABSTRACT

The holy Quran is a resourceful book for words and expressions; knowledge over the semantic values of these words has of a great importance. Knowledge over Quran’s words semantic property is one of knowledge which studies Qurans meaning within the syntactic structure and helps to uncover Quran’s meaning. Uncovering the hidden meanings of Quran’s words is one of the most confidential and strongest ways to explain Quran’s verses. In fact, Quran’s semantics has been one of researchers’ preoccupations from the earliest decades.

One of the words in Quran which has been used with different meanings is “Ghaza”. Since the Quran’s semantic study is one of the issues which have not paid attention to in other studies, in this study, the word “Ghaza” has been investigated for this purpose. Concerning Quran’s syntactic structure, this word is closely linked with other religious concepts semantically, while it keeps its own lexical and idiomatic properties. In this study, the semantic analysis of this word showed that historical entries of the word “Ghaza” and its various meanings such as advice, call for, carry out, end, separate, etc. carry out the same semantic property of their own original meaning “end”. Considering Quran’s semantic structure, the study tried to investigate the different meanings of this word and its different semantic properties.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* نویسنده مسئول
a-sajady@araku.ac.ir

معناشناسی واژۀ «قضا» در قرآن کریم

دکتر سید ابوالفضل سجادی [الف] ، محمود شهبازی [ب]، سحر محبی [ج]

[الف] دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

[ب] دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

[ج] کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، معناشناسی، تعدّد معنایی، واژۀ قضا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

چکیده

قرآن گنجینه‌ای از واژگانی است که شناخت جایگاه معنایی آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. معناشناسی واژگان قرآن دانشی است که به بررسی این امر در جریانِ بافت جمله می‌پردازد و در کشف مقصود قرآن نیز کمک می‌کند. راه‌یابی به عمقِ معنای واژگان قرآن، یکی از مطمئن‌ترین روش‌ها در شرح آیات به شمار می‌رود. یکی از واژگانی که در قرآن کریم در شبکه‌های معنایی متفاوتی به کار رفته، واژه «قضی» است. بررسی معنای واژه قضا در قرآن، مورد تأکید این پژوهش است؛ چرا که معناشناسی واژگان قرآن از منظر معناشناختی آن، از جمله مباحثی بوده که کمتر بدان توجه شده است. باید گفت که این واژه با حفظ معنای لغوی و اصطلاحی با بسیاری از مفاهیم دینی ارتباط معنایی پیدا می‌کند. در این جستار برآنیم با توجّه به ساختار معنایی آیات قرآن، به بررسی معانی این واژه پرداخته و شبکه‌های معنایی متعدد آن را از دیدگاه معناشناسی مورد واکاوی قرار دهیم. بررسی و تحلیل معناشناسانه واژه «قضا» نشان می‌دهد که سیر معنایی این واژه با توجه به بافت معنایی آیات قرآن، معانی متعددی چون سفارش کردن، خبر دادن، انجام دادن، به پایان رساندن، جدا کردن و... است که هر یک از این موارد در اصل به همان هسته معنای لغوی این واژه بر می‌گردند که فیصله دادن و تمام کردن است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

قرآن جامع‌ترین کتابی است که معارف وحی را در خود جای داده است. دست‌یابی صحیح و روشمند به آموزه-های قرآن، با توجه به ویژگی‌های خارق العاده آن، مهارت خاصی را می‌طلبد و فهم درست آن، نیاز به تبیین دقیق مبانی، روش‌ها و مراحل فهم و تفسیر این کتاب الهی دارد. در واقع قرآن معجزه گرانقدری برای بشریت است و فهم درست واژگان، راهنمای دریافت مفهوم عمیق و ترجمه دقیق این کتاب آسمانی است و در این راه به استمداد از لغت معتبر قریب به عصر قرآن و مطالعات زبان شناسی و معناشناسی نیازمندیم(ر.ک: نقی پورفر، ۱۳۸۱: ۱۸۰). از این‌رو قرآن پژوهان از ابتدا در پرتو شناخت واژگان و با استناد به قرائن و روایات، سعی در پرده‌برداری از رموز آیه‌های قرآن نموده‌اند.

پیوند واژگانی آیات و بررسی موارد استعمال آنها در خود قرآن، یکی از معیارهای کشف ارتباط معنایی آیات به شمار می‌آید؛ چرا که در بسیاری از موارد با توجه به قرائن و سیاق، می‌توان پی برد که یک واژه در چه معنایی به کار رفته است. بنیان و پایه پژوهش‌های زبان‌شناسی، مطالعات واژه‌شناسی یا بررسی چگونگی پیدایش، رشد و دگرگونی، معنا و نیز کارکردهای گوناگون واژه است که معانی واژگان آنها را شرح داده است. مهم‌ترین گام ترجمه، فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن است؛ چرا که واژگان از مهم‌ترین کلیدهای تسلط بر مفاهیم قرآن و گذرگاه کاوش و پژوهش در ترجمه قرآن هستند. در واقع نوع واژگان و چینش خاص آنهاست که مفهوم را به شنونده منتقل می-کند. همان گونه که فارابی می‌گوید: «لا سَبیلَ إلی عِلمه وَ إدراکِ معانیه إلّا بِالتَّبَحُر فِی عِلم اللغهٔ»(لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۳: ۸۰).

معناشناسی یکی از دانش‌هایی است که در کشف و پرده‌برداری از مفهوم و معنای واژگان قرآن نقش بسزایی دارد. در واقع معناشناسی بهترین و کاملترین روش برای بررسی متن به شمار می‌آید. معناشناسی مطالعه و تفسیر معنا و ترکیب کلمه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌های خاص است. معناشناسی سنتی صرفا به معنای تحت اللفظی محدود می‌شد امّا امروزه به معانی واژگان در لایه‌های مختلف توجه می‌کند. مجاز، ترادف و ابهام نیز در مقوله‌ی معنا شناسی قرار می‌گیرند(سبزیان، ۱۳۸۸: ۴۴۰).

در این نوشتار، تلاش می‌شود برای شناخت معنای واژه قضا به آرای زبان شناسان با رویکرد لغوی استناد شود. براین اساس، چند مؤلفه با هم در نظر گرفته خواهد شد:

اول آنکه معنای وضعی کلمه مورد توجه قرار گیرد.

دوم آنکه به منظور دست‌یابی به شبکه‌های معنایی این کلمه در فرهنگ جاهلی، تا حدودی به بررسی معنای این واژه پیش از نزول قرآن نیز پرداخته شود.

سوم آنکه به بافت و سیاق آیات قرآنی که این واژه در آن قرار گرفته، توجه شود.

در این میان برآنیم که از روایات نیز در پی بردن به معانی واژگان قرآنی بهره بگیریم؛ چرا که روایات پیامبر اکرم(ص) از منابع لغوی مفردات قرآن به شمار می‌آید و طبق بیان آیات شریف قرآن ، پیامبر(ص) معلم و مبیّن قرآن است، بنابراین یکی از راه‌های دست‌یابی به معانی واژگان قرآن، بهره‌گیری از بیانات آن حضرت و به تبع آن ائمه اطهار(ع) در تفسیر واژه‌هاست.

۲-پیشینه پژوهش

مقالاتی که درباره قضا به نگارش درآمده اند عبارتند از: «قضا و قدر و ارتباط آن با مسأله اختیار» در نشریه انسان پژوهی دینی در سال ۱۳۹۰ از عسکر دیرباز و قاسم امجدیان، نویسندگان در این مقاله در باره مفاهیم قضا و قدر، قلم فرسایی نموده اند و این نتیجه را ارائه نموده اند: که حوادث عالم وجوب و حتمیت خود را از جانب خداوند و بر طبق قانون علیت دریافت نموده و هرگونه صدفه و اتفاقی منتفی است. محمود نوالی در مقاله «اختیارات انسانی و قضا و قدر الهی» در نشریه دانشگاه تبریز، در سال ۱۳۷۹ به بررسی فلسفی قضا و قدر الهی پرداخته است. حسین یوسفی و مسعود محمدی در همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی مقاله‌ای در سال ۱۳۹۵ تحت عنوان «تحلیل معناشناختی واژگان حبل و قضا در قرآن» به چاپ رسانیده و چندین وجوه معنایی برای واژه حبل و قضا در قرآن ذکر کرده اند.

بررسی و تحلیل معناشناسانه و ارتباط سیستماتیک و زنجیره‌ای کلمات قرآن با یکدیگر از مواردی بوده که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و این در حالی است که معنای یک واژه در قرآن تحت تأثیر واژه‌های مجاور که متعلق به همان میدان معنایی هستند، قرار می‌گیرد و معنای جدیدی را حمل می‌کند. شناخت معنای حقیقی واژه «قضا» در قرآنی بخش مهم این پژوهش است؛ زیرا در این سیستم با شبکه‌های معنایی جدیدی از واژه «قضا» آشنا می‌شویم که کمتر مورد استعمال و توجه واقع شده‌اند.

در مقاله حاضر تلاش شده است این واژه قرآنی مورد واکاوی و معناشناسی قرار گیرد و برخی ساختارهای آن به دقت موشکافی شده تا از این طریق به ژرفای معانی آن رهنمون شویم.

۳- معناشناسی

دانش معناشناسی بیش از نیم قرن است که مانند دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی مورد توجه ست. این دانش که از شاخه‌های زبان شناسی نوین بوده دارای پیشینه‌ی کهنی نیست. نخستین پژوهش‌ها این دانش از اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه گذاشت و پژوهشگران زیادی در وضع مبانی آن مشارکت داشتند که مهم‌ترین آنها ماکس مولر(Max Muller)، میشل بریل(Michel Breal) و آدولف نورین(Adolf Noreen) هستند که بریل نخستین کسی بود که اصطلاح semantics را برای بررسی معنا بکار برد(ر.ک: مختار عمر، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۸). این علم به بررسی معنا در جریان ساخت جمله و بافت آن می‌پردازد. در تعریف معناشناسی باید گفت «بخشی از دانش زبان شناسی به شمار می‌رود که معنای واژه‌ها، جمله‌ها و متون را مورد تحلیل قرار می‌دهد»(صفوی، ۱۳۷۷: ۲۱۲).

معناشناسی عبارت است از «معنای متداول و همگانی یک واژه یا یک پاره زبانی و نه معنایی که ممکن است سخنگو، بنا به سلیقه خود به کار بَرَد یا آن را درک نماید، یا به عبارت دیگر آنچه در برابر یک پاره زبانی در ذهن متصور می‌شود، معنا و مفهوم است»(غلامعلی زاده، ۱۳۸۶: ۳۰۹). در واقع «معناشناسی در پی کشفِ معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، تجزیه و تحلیل معناشناختی متون بر این اصل استوار است که کلام یا متن محل تجمع نشانه‌ها نیست، بلکه محل شکل گیری فرآیندی معنایی است که مسؤولیت اصلی تولید آن بر عهده‌ی گفتمان است»(شعیری، ۱۳۸۱: ۶).

دانشمندان در باب معناشناسی واژگان تأکید کرده‌اند که «واژگان از این جهت که واژه هستند به خودی خود برتری بر یکدیگر ندارند، بلکه برتری آنها بر یکدیگر زمانی ثابت می شود که در جمله قرار گیرند» (جرجانی، ۱۹۸۱ م: ۵۵) و تفاوت و برتری داشتن واژگان بیش از آنکه در مفرداتش نمود پیدا کند، از ترکیب واژگان مشخص می-شود(ر.ک: ابن الأثیر، ۱۹۶۳ م: ۱۵۱) و همان گونه که گفته شده برای واژگان معناهای محدود و مشخصی نیست، بلکه کاربردهای زیادی برای آنها وجود دارد.

۴- گستره مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «قضا»

واژه قضا در کتابهای لغت از ریشه «قضی» گرفته شده است. گفته شده: قَضی یقضی قَضاءً و قَضیاً یعنی حَکَمَ و فَصَلَ (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۱۸۵). ابن فارس درباره ریشه کلمه قضا می‌نویسد: «یَدلُّ عَلی إحکامِ أمرٍ وَ إتقانُه وَ إنفاذُه»(ابن فارس، بی‌تا، ۲: ۴۰۶). یعنی این ریشه، به محکم بودن امری و استواری و تنفیذ آن دلالت دارد. راغب اصفهانی نیز قضا را حکم کردن قول یا فعلی می‌داند که هر یک از این دو بر دو وجه است: حکم الهی و حکم بشری(راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۲۵). قول الهی مثل آیه: وَ قَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ وَ... (إسراء/۲۲). قول بشری مثل: قَضی الحاکِمُ بِکذا یعنی حاکم این گونه قضاوت نمود که در اینجا حکم حاکم قولی است. مصداق فعل الهی نیز مانند: وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ... (غافر/۲۰). مصداق فعل بشری همانند: فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ ... (بقره/۲۰۰). در واقع «قضا در تمام موارد قطعی و حتمی است خواه تکوینی و خواه تشریعی ولی در مورد تکوینیات که قضاء و مقضی(فرمان و انجام کار) هر دو به دست خدا است هر دو قطعی و حتمی است و در مورد تشریع(قانونگذاری) قضاء که به خداوند مربوط است حتمی ولی مقضی(انجام کار) چون به اختیار مکلف محول شده غیر حتمی است»(حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۷۷۲).

«قاموس» نیز واژه قضا را حکم، صنع، حتم و بیان معنی کرده است(ر.ک: قرشی،۱۳۶۷، ۶: ۱۷). از مرگ نیز به قضا تعبیر شده است. گفته شده: «فلانٌ قضی نَحبه: یعنی مرگش فرا رسید، و قضی نَذرهُ: یعنی نذر خود را شکست و قضی الدَّینَ: یعنی بدهی را پرداخت نمود»(راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۲۶). باید گفت که واژه «قضا» بیشتر در هم-نشینی با حرف «عَلی» کنایه از کشتن یا مقدّر شدن مرگ است و نیز همین واژه به همراه حرف «إلی» افاده‌ی ایصال و رساندن چیزی، و در هم‌آوایی با حرف «بَین» معنای داوری کردن را دارد.

با توجه به کتابهای لغت، ذکر این نکته لازم است که در واقع گفته‌های زبان شناسان در باب معنای «قضا» همه به یک حقیقت باز می‌گردد و آن حکم کردن و فیصله دادن است؛ زیرا فیصله دادن به موضوع با فعل یا قول، بر اثر استحکام و قدرتی است که فعل انسان یا قول او دارد.

در واقع واژه «قضا» در مفهوم اصطلاحی خود بیشتر با واژه «قدر» توأم می‌گردد. زبیدی می‌گوید: این دو واژه متلازمند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند؛ زیرا قدر به منزله زیربنا و قضا به منزله خودِ بنا می‌باشد(الزبیدی، ۱۸۸۸: ۲۹۶). در اصطلاح فقهی نیز قضا به معنای حل و فیصله‌ی نزاع است. قاضی را نیز بدان دلیل که میان متخاصمین حکم می‌کند و به کار آنها فیصله می‌دهد قاضی‌گویند. در واقع در فقه اسلامی قضا بر دو گونه است: الف) قضاوت عام که همان حکم کردن میان مسلمانان است. ب) قضاوت خاص که حکم کردن درباره مسئله خاصی است و در آن افراد متخاصم شخصی را به عنوان قاضی تعیین می‌کنند که نزاعِ بین آنها را خاتمه دهد(ر.ک: خرّمشاهی، ۱۳۷۷،۲: ۱۷۶۸). به موجب تعریفی دیگر، قضا حکم ازلی و کلی خداوند درباره اشیاءست. طباطبایی مفهوم

اصطلاحی قضاء را وجوب و حتمیتی می‌داند که از جانب علت تامّه به معلول داده می‌شود و در پیِ ایجاب معلول وجود و تحقق معلول واجب می‌گردد(طباطبایی، ۱۳۸۳، ۳: ۲۷۸).

به هر حال، تمام امور هستی در چارچوب قضای الهی تحقق می‌یابد و هیچ چیز در بیرون از این چارچوب قرار نمی‌گیرد و انسان‌ها با کارها و رفتارهای خود می‌توانند قدر الهی را تغییر دهند ولی قضای الهی چیزی است که تحقق و وقوع آن یقینی است.

۵- دیدگاه دانشمندان در مورد شبکه‌های معنایی «قضا» در قرآن

دانشمندان در مورد تعداد مصادیق این واژه اختلاف نظر دارند. برخی شبکه‌های معنایی این واژه را ۱۰، ۱۳ و ۱۵ مورد دانسته‌اند که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

مقاتل بن سلیمان بلخی در «الأشباه و النظایر فی القرآن الکریم» و حسین بن محمّد الدّامغانی در «الوجوه و النظایر لألفاظ کتاب الله العزیز» و محمد روحی و محمدتقی فیاض بخش در «تفسیر مفردات القرآن فی ترتیب لغات مجمع البیان و المیزان» ۱۰ وجه و حبیش بن ابراهیم تفلیسی در «وجوه القرآن» ۱۳ وجه و عبدالرحمن إسماعیل بن أحمد النیسابوری در «وجوه القرآن» ۱۵ وجه معنایی برای«قضی» ذکر کرده اند.

با نگاهی عمیق به این مصادیق متوجه می‌شویم که بسیاری از این شبکه‌های معنایی به هم نزدیک بوده، به طوری که در بیان تعداد آنها می‌توان برخی از آنان را با یکدیگر در یک شبکه معنایی قرار داد که نویسندگان در این پژوهش تعداد اصلی شبکه‌های معنایی این واژه را ۱۰ مورد دانسته، و به بررسی آنها می پردازند.

۶- شبکه معنایی واژه «قضا» پیش از نزول قرآن

واژه «قضا» در شعر قدیم عربی نیز وجود دارد. در واقع این واژه هم در شعر جاهلی و هم در قرآن بکار رفته است. این واژه در شعر جاهلی بیشتر در معناهایی همچون «قضاوت و داوری کردن، مرگ، در موارد اندکی خواست و اراده خدا و ... » به کار رفته است ، «قضا» و مشتقات آن در ۶۴ آیه از قرآن بکار رفته‌است گفته شده که شبکه-های معنایی واژه «قضا» در قرآن با کاربرد معنای آن در دوران جاهلی تقریبا موافق و هماهنگ است(ابوعوده، ۱۹۸۵: ۱۳۶) که در ذیل به ذکر چند نمونه از شعر شاعران جاهلی در این باره اکتفا می‌کنیم.

حارث بن حِلِّزه در بیان خویشاوندی بین قوم خویش و قوم بزرگ قبیله و منزلتی که بکریّین نزد خانواده او داشته‌اند، چنین سروده است:

مَن لَنَا عِندَهُ مِنَ الخَیرِ آیَا..... تٌ ثَلاثٌ فِي كُلِّهِنَّ القَضَاءُ

(حارث بن حلزه، ۱۹۹۱،۷۲)

واژه قضا در این بیت به معنای داوری و قضاوت کردن است.

وی در جای دیگری این واژه را در معنای مرگ ذکر نموده:

وَثَمَانُونَ مِن تَمِیمٍ بِأَیدِیـ..... ـهِم رِمَاحٌ صُدُورُهُنَّ القَضَاءُ

(همان: ۷۳)

زهیر بن أبی سلمی نیز در بیتی در وصف سختی‌ها و عواقب جنگ چنین سروده:

فَقَضَّـوْا مَنَايَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَصْدَرُوا إِلَى كَلَأٍ مُسْتَوْبَلٍ مُتَوَخِّمِ

(زهیر بن أبی سلمی، ۱۹۸۸، ۱۰۹)

در اینجا نیز شاعر واژه قضا را به معنای مرگ دانسته است.

۷- شبکه‌های معنایی واژه «قضا» در قرآن

با نگاهِ دقیق به آیات قرآن، به اصلِ وجودِ پیوند معنایی بین آیات قرآن و شبکه‌های معنایی آنها پی می‌بریم. توجه و بهره‌گیری از این مسأله در فهم قرآن تأثیری فراوان دارد. باید توجه داشت «در جهان بینی قرآنی، کلمات و تصورات، منعزل از دیگر کلمات به کار نرفته است بلکه با ارتباط نزدیک با یکدیگر بکار رفته‌اند و معنای محسوس و ملموس خود را دقیقا از مجموعه دستگاه ارتباطی که با هم دارند به دست می‌آورند»(ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۶).

اکنون باید سیستم‌های معناشناسی قضا را در قرآن بازیابی و ملاحظه کرد که در حوزه معناشناسی قرآنی این واژه چه معنایی دارد و با چه عناصری در ارتباط است. در این بخش، کوشیده‌ایم تا با رهیافتی معناشناختی، معانی متفاوت واژه قضا را بررسی کنیم و نشان دهیم این کلمه علاوه بر معنای لغوی و مفهومی، به صورت سیستمی نیز قابل تحلیل است.

با بررسی و تأمل در آیات، روشن می‌گردد این واژه در این سیستم، ارتباط نزدیکی با مفاهیمی چون سفارش نمودن، خبر دادن و اعلام کردن، به پایان رساندن، انجام دادن، واجب و حتمی شدن، نازل شدن مرگ، نوشته شدن، جدا کردن و آفریدن پیدا کرده که جز با قرار گرفتن در دستگاه معناشناختی خاص نمی‌توانسته به این مفاهیم نزدیک شود و این عناصر باید در تحلیل ساختار معنایی قضا مورد توجه قرار گیرد. در ادامه به تعدد معنایی واژه قضا در قرآن پرداخته خواهد شد.

۷-۱ سفارش کردن

(وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً) (إسراء/ ۲۳). ترجمه: و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

در این آیه خداوند پیوندی میان این آیه و آیات گذشته برقرار می‌سازد که سخن از سعادتمندان و برنامه آنان یعنی ایمان و سعی و تلاش و طلب سرای آخرت است. واژه «قضا» در این آیه یعنی دستوری قاطع داد(زمخشری، ۲۵۷/۲) مفهوم مؤکدتری از «أمر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و این نخستین تأکید در این مسأله است. باید توجه کرد که فرمان دلالت بر یک امر اثباتی دارد در حالی که در اینجا به نفی توجه دارد، ممکن است به این دلیل باشد که از «قَضَى رَبُّکَ» فهمیده می‌شود که جمله دیگری در شکل اثباتی در تقدیر است و در معنا چنین است: «پروردگارت فرمان مؤکد داده که او را بپرستید و غیر او را نپرستید» و یا اینکه مجموع جمله «أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ» (نفی و اثبات) در حکم یک جمله اثباتی است و آن اثبات، عبادتِ انحصاری پروردگار

است(مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ۱۲: ۷۴-۷۲). سبحانی برآنست که «اگر قرآن تکالیف مربوط به پرستش خدای یگانه و نیکی به والدین را به لفظ قضاء آورده است، به دلیل استحکام و اتقانی است که در اوامر خداوند وجود دارد»(سبحانی، ۱۳۵۱: ۳۴).

البته باید گفت در معنی «قَضَى رَبُّكَ» در این آیه اختلاف نظر وجود دارد. به باور أنس، واژه «قضا» در اینجا به معنای «ألزَمَ و أوجَبَ» است یعنی «پروردگارت لازم و واجب ساخت که تنها او را پرستش کنید». گروهی دیگر از جمله قتاده و ابن عباس معتقدند که منظور «فرمان قطعی دادن» است یعنی «پروردگارت فرمان قطعی و تخلف ناپذیری داد که جز او را پرستش نکنید» امّا مجاهد همچون بلخی، واژه «قضا» را به معنای «سفارش کردن» دانسته است(طبرسی، ۱۳۸۰، ۸: ۱۰۱).

با توجه به اختلافاتی که پیرامون واژه «قضا» در این آیه ذکر شد، باید گفت که تمام این معانی (وصّي، أمَرَ، ألزَمَ، أوجَبَ و حَكَم) در اصل به یک معنی واحد می‌رسند و آن سفارش و فرمان قطعی خداوند خطاب به انسان‌ها در باب توحید است که با توجه به موضوع مورد بحث آیات قبل و ادامه آیه و نیز وجود جملاتی همچون «أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ» این نکته به روشنی قابل استنباط است. بنابراین واژه «قضا» در اینجا یک بارِ معنایی را حمل کرده است. نمود چنین معنایی در سوره قصص (آیه ۴۴) نیز به چشم می‌خورد(ر.ک: بلخی، ۱۳۸۰: ۳۴۶؛ دامغانی، بی‌تا: ۳۷۲؛ تفلیسی، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

۷-۲ خبر دادن (اعلام کردن)

این بار معنایی در آیه ذیل کاملا مشهود است:

(وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا) (إسراء/ ۴). ترجمه: و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواهید خاست.»

آیات آغازین سوره إسراء اشاره به سرکشی بنی اسرائیل دارد. در دو آیه پیشین سخن درباره بنی اسرائیل است که به آنان فرمان یکتاپرستی داده می‌شود. قرآن در این آیه و آیات بعد برتری جویی و تبهکاری و نیز گوشه-ای از تاریخ پرماجرای آنان را به ترسیم می‌کشد که آنان در زمین فساد می‌کنند و خود را برتر از دیگران می-بینند(طبرسی، ۱۳۸۰، ۸: ۵۶). برخی معتقدند که جمله «لَتُفْسِدُنَّ» یا جواب قسم محذوف است و یا چون وحی قطعی است به منزله قسم بوده و این جمله پاسخ آن است؛ گویی خداوند فرموده است: "وَ أَقْسَمْنا لَتُفْسِدُنَّ": یعنی سوگند یاد می‌کنم که شما دو بار فساد بپا خواهید کرد(همان، ۱۳۸۷، ۳: ۴۴۰ و زمخشری، ۱۳۸۹، ۲: ۸۲۳). واژه «قضا» در این آیه در هم‌نشینی با حرف «إلی» قرار گرفته است که همان گونه که در مبحث لغوی واژه قضا بیات شد، همآوایی این واژه با حرف «إلی» به معنای ایصال و رساندن چیزی است که در این آیه‌ی شریفه، به معنای خبر رسانی به بنی اسرائیل است.

می‌توان نتیجه گرفت که «قضا» در این فراز از کلام الهی با توجه به بافت معنایی و موضوع مورد بحث در این آیه و آیات بعد از خود، بارِ معنایی خبر دادن را داشته و همچنین هم‌نشینی آن با حرف «إلی» دلیل مهم دیگری

است که ذهن مخاطب را به این شبکه معنایی رهسپار می‌سازد که نمود چنین معنایی را در سوره حجر (آیه ۶۶) نیز می‌توان مشاهده کرد(ر.ک: بلخی، ۱۳۸۰: ۳۴۶؛ دامغانی، بی‌تا: ۳۷۲؛ تفلیسی، ۱۳۸۶: ۲۳۷؛ الحیری النیسابوری، ۱۳۸۰: ۴۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۲۶؛ خرّمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۷۷۰).

۳-۷ فراغت یافتن از کار

یکی از معانی «قضا» فراغت یافتن از کار است به عنوان نمونه، به این آیه‌ی مبارکه اشاره می‌شود: وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ (احقاف/ ۲۹). ترجمه: و چون تنی چند از جنّ را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند. پس چون بر آن حاضر شدند [به یکدیگر] گفتند: «گوش فرادهید.» و چون به انجام رسید، هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند.

در شأن نزول آیه گفته شده که «رسول خدا (ص) با زید بن حارثه برای دعوت مردم به سوی اسلام از مکه به بازار عکاظ آمد، امّا احدی به دعوت او پاسخ نگفت، ناچار به سوی مکه بازگشت تا به محلی رسید که آنجا را وادی جن می‌نامیدند و در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت. جمعی از طائفه جن از آنجا می‌گذشتند، هنگامی که قرائت پیامبر (ص) را شنیدند به یکدیگر گفتند: ساکت باشید، هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت آنها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود آمدند و آنان را به اسلام دعوت کردند. گروهی از آنها ایمان آوردند و به محضر پیامبر(ص) رسیدند و پیامبر(ص) تعلیمات اسلام را به آنها یاد داد، اینجا بود که آیات فوق و آیات سوره جن نازل گردید»(طبرسی،۱۳۸۰، ۱۳۹/۹)

همانگونه که در شأن نزول آیه نیز بیان شد، این آیه، استماع قرآن به وسیله عده‌ای از جن و بازگشتشان بسوی جنیان و دعوت بسوی پیامبر(ص) را حکایت می‌کند. بعد از هشدار به مشرکان مکه در داستان قوم عاد در آیات قبل از این آیه، اینک خداوند در این آیه هشدار دیگری می‌دهد و آن داستان ایمان جنیان در این آیات است تا امت اسلام از آن عبرت گیرد. کلمه «صَرْف» به معنای برگرداندن چیزی از حالی به حالی دیگر، یا از جایی به جایی دیگر است که ممکن است در اینجا اشاره به این معنا باشد که طائفه جنیان پیش‌تر از از طریق استراق سمع به اخبار آسمان‌ها گوش فرا می دادند، امّا با ظهور پیامبر(ص) از آن بازگردانده شدند و به سوی قرآن روی آوردند. حال برای روشنتر شدن شبکه معنایی واژه قضا در این آیه، مشخص شدن نقش و مرجع ضمیر در برخی واژه‌ها ضروری است. در جمله "فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا" ضمیر در"حَضَرُوهُ" به قرآن بر می‌گردد و کلمه "أَنْصِتُوا" به معنای سکوت برای گوش دادن توأم با توجه است. در جمله "فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ" مرجع ضمیر در فعل «قضی» به اعتبار قرائت آن، قرآن است و "وَلَّوْا" به معنای برگشتن است و کلمه "منذرین" حال از ضمیر جمع در کلمه "وَلَّوْا" است. یعنی : وقتی قرائت قرآن تمام شد و پیامبر از آن فارغ گشت، به سوی قوم خود برگشتند، در حالی که بیم‌رسان ایشان از عذاب خدا بودند(طباطبائی، ۱۳۷۰، ۱۸: ۳۵۰-۳۴۹). در واقع این آیه، تعریضی به انسان‌های مشرک و منحرف است و به آنان گوشزد می‌کند که شما با شنیدن این همه آیات ایمان نیاوردید، امّا جنّیان با شنیدن چند آیه، ایمان آوردند ومبلّغ آن شدند.

می‌توان چنین برداشت نمود که واژه «قضا» با توجه به ساختار معنایی و بافت موضوعی آیه ۲۹ احقاف و آیات بعد از آن که تکمیل کننده ساختار معنایی آن می‌باشند، چنین معنایی را به خود گرفته است. نمود چنین شبکه‌ی

معنایی در سوره‌هایی نظیر: نساء/ ۱۰۳، جمعه/ ۱۰، بقره/ ۲۰۰، حج/ ۲۹ نیز به چشم می‌خورد(ر.ک: بلخی،۱۳۸۰: ۳۴۶؛ دامغانی، بی‌تا: ۳۷۲؛ الحیری النیسابوری، ۱۳۸۰: ۴۶۴؛ روحی و فیاض بخش، ۱۳۸۵: ۴۴۶).

۷-۴ انجام دادن

کاربرد واژه «قضا» به معنای انجام دادن را در موارد متعددی از آیات قرآن می‌یابیم؛ از جمله: قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (طه/ ۷۲). ترجمه: گفتند: «ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که [تو] حکم می‌رانی.

قرآن در این سوره به سرگذشت موسی(ع) می‌پردازد. در واقع وقتی روشنفکران حق‌گرا، در برابر استبداد خود را نمی‌بازند و بر انتخاب آگاهانه خویش پایداری می‌ورزند، فریاد بر می‌آورند که ما هرگز تو را بر دلیل‌های روشن که بر درستی دعوت موسی(ع) باشد، مقدم نخواهیم داشت؛ چرا که معجزات موسی(ع) فراتر از توان انسان است و می‌گویند: که تو هر کاری و فرمانی صادر کنی، تنها ویژه زندگی زودگذر این جهان است و در جهان آخرت دیگر فرمانروایی نخواهی داشت؛ چرا که آنجا تنها داور عادل خداست. در حقیقت این بخش در حکمِ علت برای ماقبل و مقدمه‌چینی برای ما بعد است که می‌گوید:«فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ» یعنی هر کاری از تو ساخته است، کوتاهی مکن و هر فرمانی داری صادر کن و بدان که ما از گزینش آگاهانه خویش دست بر نخواهیم داشت(طبرسی،۱۳۸۰، ۸: ۷۹۱-۷۹۰).

بنابراین، در این فراز از کلام وحی واژه‌ی «قضا» به معنای انجام دادن به ایفای نقش می‌پردازد و نقش مهمی را با توجه به ساختار معنایی آیه بر عهده دارد، هرچند ساختار معنایی آیه و نیز هم‌نشینی کلمه «قضا» با کلمات دیگر، در تبیین معنای واژه‌ی «قضا» بسیار دخیل بوده‌اند. نمود چنین شبکه‌ی معنایی را در سوره‌هایی نظیر: انفال/ ۴۲، آل عمران/ ۴۷، مریم/ ۳۵، احزاب/ ۳۶، بقره/۱۱۷ نیز می‌توان مشاهده کرد(ر.ک: بلخی،۱۳۸۰: ۳۴۷؛ دامغانی، بی‌تا: ۳۷۲؛ روحی و فیاض بخش، ۱۳۸۵: ۴۴۸).

۷-۵ واجب گردیدن (حتمی شدن)

یکی دیگر از شبکه‌های معنایی واژه «قضا»، واجب گردیدن است. این شبکه‌ی معنایی را در آیات متعددی از قرآن می‌یابیم. به عنوان نمونه: وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءكِ وَ يَا سَمَاء أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاء وَ قُضِيَ الأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْداً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ(هود/ ۴۴). ترجمه: و گفته شد: «ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان، [از باران] خودداری کن.» و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت.» و گفته شد: «مرگ بر قوم ستمکار.»

« این آیه به تحقق یافتن آنچه که خداوند در مورد هلاکت کافران و نجات مومنین وعده داده بود، اشاره می‌کند. گفته شده که آیه‌ی شریفه به دلیل والا بودن لفظ و حسن نظم و ترتیب آن و دلالت قوی بر حقیقت حال ظالمان، با ایجاز و اختصار، در غایت فصاحت می‌باشد و این‌گونه خبر دادن از حالات ظالمان، بنا بر مفعول آوردن آن، دلالت بر عظمت فاعل است و نیازی به ذکر آن نیست؛ چرا که توهم فاعلیتِ غیر پیش نمی‌آید، زیرا معلوم

است که مثلِ این افعال غیر از خداوند قادر و توانا صادر نمی‌گردد»(صافی، ۱۳۸۷،۳: ۴۶۰). در این آیه واجب گردیدن همان حتمی شدن کار را می‌رساند یعنی وعده‌ای که خداوند به حضرت نوح(ع) در مورد نابودی قومش داده بود، حتمی شد.

می‌توان گفت که واژه «قضا» در این آیه، تابع ارتباطات بافت همین آیه با آیات بعد از آن است و در اثر همین ارتباط، معنای واجب گشتن یا همان تحقق بخشیدن را می‌رساند که ذهن مخاطب با نگاهی به بافت آیات متوجه چنین شبکه معنایی می‌گردد که نمود چنین معنایی در سوره‌هایی چون: مریم/ ۳۹، ابراهیم/ ۲۲، یوسف/ ۴۱، بقره ۲۱۰ نیز به چشم می‌خورد(ر.ک: بلخی، ۱۳۸۰: ۳۴۷؛ دامغانی، بی‌تا: ۳۷۳؛ روحی و فیاض بخش، ۱۳۸۵: ۴۴۸).

۶-۷ فرود آمدن مرگ

وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ (زخرف/ ۷۷). ترجمه: و فریاد کشند: «ای مالک، [بگو:] پروردگارت جان ما را بستاند» پاسخ دهد: «شما ماندگارید.»

در آیات پیشین خداوند از سرنوشت شوم و دردناک گناهکاران سخن می‌گوید و روشنگری می‌کند که اگر به این عذاب دردناک گرفتارند، دستاورد عملکرد خود آنان است و سپس در این آیه به ترسیم سرنوشت سیاه آنان در دوزخ می‌پردازد. آنان از مالک دوزخ می‌خواهند که پروردگار مرگ را بر آنان نازل کند. در ادامه خداوند با بیان اینکه آمدن پیامبران و کتاب‌های آسمانی به فرمان او انجام پذیرفته، روشنگری می‌کند. برخی مفسران نظیر جبایی بر این باورند که جمله «قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ» ادامه سخن مالک دوزخ است و از آنجا که او نیز از فرشتگان است و فرشتگان پیام خدا را به پیامبران می‌رساندند، این تعبیر بکار رفته است(طبرسی، ۱۳۸۰، ۱۳: ۲۹۸-۳۰۰). در حقیقت «معنای "قضاء علیه" میراندن است و منظورِ مجرمان از این مرگ، معدوم شدن و باطل محض گشتن است تا شاید بدین وسیله از عذاب الیم و شقاوتی که دارند نجات یابند و این هم یکی از مواردی است که ملکات دنیوی دوزخیان ظهور می‌کند و از پرده برون می‌افتد و چون در دنیا هم که بودند مرگ را نابودی می‌پنداشتند، نه انتقال از سرایی به سرایی دیگر، لذا در دوزخ تقاضای مرگ می‌کنند، مرگ به همان معنایی که در دنیا در ذهنشان مرتکز بود، وگرنه بعد از مردن فهمیدند که حقیقت مرگ چیست و دیگر معنا ندارد که چنان حقیقتی را درخواست کنند، امّا ناخودآگاه ملکاتشان ظهور می‌کند»(طباطبائی، ۱۳۷۰، ۱۸: ۱۹۶).

همان گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، واژه «قضا» با حرف «علی» کنایه از کشتن و مرگ است. در این آیه نیز این واژه در هم‌نشینی با حرف «علی» قرار گرفته و همان معنای نازل شدن مرگ را می‌رساند. بنابراین به روشنی استنباط می‌شود که این واژه در اثر مجاورت با حرف «علی» و ساختار معنایی آیه چنین شبکه‌ی معنایی را به خود گرفته است.

مصداق این شبکه معنایی در سوره‌های فاطر/ ۳۶، سبأ/ ۱۴، قصص/ ۱۵ نیز جلوه‌گر می‌باشد(ر.ک: بلخی،۱۳۸۰: ۳۴۷؛ دامغانی، بی‌تا: ۳۷۳؛ الحیری النیسابوری، ۱۳۸۰: ۴۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۲۶؛ شریعتمداری، ۱۳۸۷: ۷۰۵).

۷-۷ نوشته شده

قَالَ كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا (مریم/ ۲۱). ترجمه: گفت: « [فرمان] چنین است، پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم و [این] دستوری قطعی بود.»

در این آیات در ضمن داستان یحیی(ع) به داستان عیسی(ع) اشاره شده است؛ چرا که میان این دو داستان شباهت زیادی وجود دارد. ولادت هر دو بزرگوار بطور خارق العاده صورت گرفته و به هر دو در کودکی نبوت داده شد. در واقع جمله «وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا» اشاره به حتمیت قضائی دارد که خدا درباره ولادت ایشان داده است. حتمیتی که نه امتناع مریم و نه دعایش می‌تواند جلوی آن را بگیرد(طباطبائی، ۱۳۷۰، ۱۴: ۶۰). در واقع خداوند در این آیه از حتمی و غیرقابل تغییر بودن قضای خود خبر داده است. اینکه در قضا تغییری رخ نخواهد داد و آنچه قضای آن صادر شده، بی تردید وقوع خواهد یافت.

حال می‌توان چنین برداشت نمود که این واژه با توجه به ساختار معنایی و بافت موضوعی آیه و همچنین وجود کلمات کلیدی مانند:«هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ»،«لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ»و«رَحْمَةً مِّنَّا» به ذهن مخاطب چنین متبادر می‌سازد که این واژه بار معنایی«نوشته شدن» را حمل می‌کند و آیات بعد از آن تکمیل‌کننده‌ی شبکه‌ی معنایی آن است و جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که این واژه در این فراز از کلام وحی این معنا را به خود گرفته است.

۸-۷ به پایان رساندن و تمام کردن

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه/ ۱۱۴). ترجمه: پس بلندمرتبه است خدا، فرمانروای بر حق، و در [خواندن] قرآن، پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد، شتاب مکن، و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای.»

جمله‌ی ابتدایی آیه یعنی "فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ" در بیان تسبیح و تنزیه خداوند از هر چیزی است که لایق ساحت قدس او نیست و جمله‌ای است که هم می تواند متفرع بر آیه قبل باشد که راجع به انزال قرآن و وعید در آن به منظور هدایت مردم است و هم می‌توان آن را متفرع بر آن و بر آیه قبل از آن دانست که داستان حشر و جزاء را بیان می‌کند و نیز ممکن است متفرع بر تمامی مطالبِ گذشته باشد؛ یعنی از اول داستان موسی(ع) تا اینجا و در حقیقت به منزله ختم داستان با تسبیح و تعظیم باشد. سیاقِ آیاتِ مورد بحث، گواهی می‌دهد که در این آیه تعرضی نسبت به چگونگی تلقی رسول خدا (ص) بر وحی قرآن شده است، بنابراین ضمیر در "وَحْيُهُ" به قرآن بر می‌گردد و جمله "وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ" نهی از عجله در قرائت قرآن است و معنای جمله "مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ" این است که قبل از تمام شدن وحی از ناحیه فرشته وحی، در خواندن آن عجله مکن(طباطبائی، ۱۳۷۰، ۱۴: ۳۲۵-۳۲۶). پس این فراز از کلام الهی این معنا را می‌رساند که هنگام نزول وحی بر پیامبر، پیش از آنکه جریان وحی به اتمام برسد ایشان شروع به خواندن آن می‌کردند . خداوند در در این آیه، آن حضرت را نهی فرموده‌اند از اینکه پیش از تمام شدن وحی در قرائت قرآن عجله نکند و مؤید این معنا جمله‌ای است که می‌فرماید: " قُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا" چرا که مراد از جمله‌ی "وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ ..." استبدال است، یعنی به جای اینکه در آیه‌ای که هنوز به تو وحی نشده عجله کنی، علم بیشتری طلب کن و برگشت معنا به این می‌شود که اگر تو به قرائت آیه‌ای

که هنوز بر تو نازل نشده، عجله می‌کنی برای این است که تا اندازه‌ای بدان علم پیدا کرده‌ای، ولی تو به آن مقدار علم اکتفاء مکن، و از خدا علم جدید بخواه(همان: ۳۲۷-۳۲۶).

در مواجهه با معنای اولیه‌ی آیه، می‌توان گفت که معنای واژه‌ی قضا با توجه به ساختار معنایی آن حاصل از معانی واژگان موجود در متن آیه، از جمله: (لَاتَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ) و(مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ) است. در واقع واژه قضا در اینجا با توجه به ساختار معنایی آیه چنین شبکه‌ی معنایی را به خود گرفته است. هر چند که ذهن مخاطب نیز با درک مفهوم اصلی آیه رهسپار معنای این واژه خواهد شد که نمود چنین معنایی در سوره‌هایی چون: قصص/۲۸ و ۲۹، انعام/ ۲ و ۶۰، احزاب/ ۲۳ نیز به چشم می‌خورد(ر.ک: بلخی،۱۳۸۰: ۳۴۸؛ روحی و فیاض بخش، ۱۳۸۵: ۴۴۸-۴۴۹؛ رضایی، ۱۳۶۰: ۲۰۳؛ تفلیسی،۱۳۸۶: ۲۳۶).

۹-۷ جدا کردن(داوری کردن)

کاربرد واژه «قضا» به معنای جدا کردن را نیز در موارد متعددی از آیات قرآن می‌یابیم؛ از جمله: (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاء وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ)(زمر/ ۶۹). ترجمه: و زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود، و پیامبران و شاهدان را بیاورند، و میانشان به حق داوری گردد، و مورد ستم قرار نگیرند.

"اشراق الارض" به معنای نورانی شدن زمین است امّا مفسران در معنای"اشراق زمین به نور پروردگارش" اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند که منظور، تجلی پروردگار متعال برای داوری بین خلق است، همچنان که در برخی اخبار از طرق اهل سنت نیز آمده است. عده‌ی دیگری بر این باورند که مراد از آن، روشن شدن زمین به عدالت پروردگار در قیامت است، چون همانطور که نور علم به عمل است، نور زمین هم به عدالت است(طباطبائی، ۱۳۷۰، ۱۷: ۴۶۷).

صاحب کشاف معتقد است که: خدای عزوجل کلمه "نور" را استعاره از حق و برهان آورده است، و این استعاره در چند جای قرآن آمده که آیه مورد بحث هم یکی از آنها است یعنی زمین به دلیل آن حقی که در آن اقامه می‌شود و آن عدلی که در آن گسترده می‌گردد و آن میزان حقی که با آن حسنات و سیئات را می‌سنجد، نورانی می‌شود(زمخشری، ۱۳۸۹، ۴: ۱۸۵).

عطف عبارتهای"وَ وُضِعَ الْكِتَابُ" و جمله "وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ" بر جمله "أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا" و آوردن انبیا و شهدا و صدیقین و داوری به حق، همه عبارتند از همان نور. البته دور از انتظار نیست که مراد از "اشراق زمین به نور پروردگارش" آن حالتی باشد که از خصایص روز قیامت است، از قبیل کنار رفتن پرده‌ها و ظهور حقیقت اشیا و بروز و ظهور واقعیت اعمال از خیر یا شر، اطاعت یا معصیت، حق یا باطل، به طوری که ناظران حقیقت هر عملی را ببینند، چون اشراق هر چیزی عبارت است از ظهور آن به وسیله نور و این هم جای شک نیست که ظهور دهنده آن روز، خدایِ سبحان است(طباطبائی، ۱۳۷۰، ۱۷: ۴۶۹-۴۶۸).

همچنین «دو ضمیر جمع که در " بَيْنَهُم" و "لَا يُظْلَمُونَ" است، به عموم مردم برمی‌گردد که از سیاق استفاده می‌شود، هر چند که کلمه "ناس" قبلا ذکر نشده باشد و قضای بین مردم، عبارت است از داوری بین آنان در آنچه که در آن اختلاف دارند و این معنا مکرر در کلام خدای تعالی آمده است»(همان: ۴۷۱).

بنابراین می‌توان گفت که از این واژه با تکیه بر معنای محوری و ساختار و بافت موقعیتی مضمون آیه شریفه و آیات قبل و بعد از آن، معنای جدا کردن یا همان داوری کردن برداشت می‌شود؛ چرا که آیه قبل از این آیه، قضاء و حکمِ خداوند را بیان نموده و در این آیه و آیات بعد نیز در مورد اجراء آن سخن گفته شده است. البته هم‌نشینی این واژه با «بَيْنَهُم» در تبیین این شبکه‌ی معنایی بسیار دخیل بوده است و همچنین وجود قرینه‌های معنوی موجود در مضمون آیه و الفاظ و جمله‌هایی مانند: (أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا)، (وُضِعَ الْكِتَابُ) و (جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاء) نیز ذهن مخاطب را به این مهم سوق می‌دهد.

نمود چنین شبکه‌ی معنایی، در سوره‌های: انعام/۸ و ۵۸، یونس/ ۴۷ و ۹۳، زمر/ ۷۵، نمل/ ۷۸، جاثیه/ ۷۸، غافر/ ۲۰ نیز مشاهده می‌گردد(ر.ک: بلخی،۱۳۸۰: ۳۴۸؛ دامغانی، بی‌تا: ۳۷۳؛ الحیری النیسابوری، ۱۳۸۰: ۴۶۴؛ خرّمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۷۷۰).

۱۰-۷ آفریدن

«قضا» در آیه ۱۲ سوره فصلت در ارتباط آشکار با شبکه معنایی آفریدن قرار گرفته است: فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت/ ۱۲). ترجمه: پس آنها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرّر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود، و آسمانِ [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم این است اندازه‌گیریِ آن نیرومند دانا.

در این آیه بعد از پایان سخنان مربوط به آفرینش زمین و مراحل تکاملی آن، به بحث از آفرینش آسمان‌ها پرداخته شده است. عدد هفت در این آیه ممکن است یا برای تکثیر باشد یعنی «آسمان‌های فراوان و کرّات بی-شمار آفرید» و یا از باب تعداد یعنی «عدد آسمان‌ها درست هفت است»(مکارم شیرازی، ۱۳۷۳،۲۰: ۲۲۹). برخی معتقدند که «ضمیر "هُنَّ" در «فَقَضَاهُنَّ» ممکن است در معنا به سماء برگردد و ممکن است که ضمیر مبهم باشد و عبارت «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» تمییز آن به حساب آید و آن را تفسیر کند. تفاوت میان این دو حالت در این است که نصب «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» در حالت اول به عنوان حال و در حالت دوم به عنوان تمییز است»(طبرسی،۱۳۸۷،۵: ۴۵۲). سبحانی معتقد است که «از آنجا که آسمان‌ها با استواری خاصی آفریده شده‌اند؛ بنابراین خداوند خلقت آنها را با لفظ "قضي" بیان نموده است» (سبحانی، ۱۳۵۱: ۳۴).

بنابر این توضیحات، واژه «قضا» در این فراز از قرآن در اثر مجاورت با بافت معنایی آیه چنین شبکه‌ی معنایی را به خود گرفته است. در واقع این واژه با توجّه به سیاق موضوعی این آیه و آیات پیش از آن که سخن از آفرینش آسمان‌ها شده بود، و نیز همنشینی با کلماتی همچون «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»، «أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا» و «زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» بار معنایی (آفریدن) را حمل کرده است.

نتیجه‌گیری:

نتایج این پژوهش عبارتند از:

هر واژه‌ای به غیر از شکل لفظی و صرفی خود، آئینه‌ای از معنا و مفهوم خاصی است. گاه فهم واژه‌ها، در گرو فهم سیاق آیه و گاه در توجه به شأن نزول و جریانات حاکم بر آن است.

یکی از راههای پی بردن به شبکه‌های معنایی و کاربردهای واژگان قرآنی، بررسی موارد استعمال آنها در خودِ قرآن است؛ زیرا در موارد بسیاری معنای واژه‌های قرآنی با توجه به قراین، روشن می‌گردند.

معناشناسی در مطالعه ساختار مفهومی واژگان قرآن بسیار راه‌گشاست؛ زیرا هر واژه‌ای مفهوم خود را از وجودِ سایر واژگان هم حوزه‌ای خود اخذ می‌کند.

واژه «قضا» با حفظ معنای لغوی خود، که همان فیصله دادن و تمام کردن است، در بافت قرآن مفهوم خاصی به خود گرفته است.

هسته اصلی مفهوم «قضا» که فیصله دادن است در معناشناختی قرآن با حفظ معنای لغوی و اصطلاحی، ارتباط عمیقی با شبکه‌های معنایی چون سفارش کردن، خبر دادن، فراغت یافتن، انجام دادن، واجب گردیدن، نازل شدن مرگ، نوشته شده، به پایان رساندن و تمام کردن، جدا کردن و آفریدن پیدا کرده است که در بیشتر این شبکه‌های معنایی، واژه قضا با توجه به ساختار معنایی آیه‌ی مورد بحث و نیز هم‌نشینی با کلمات دیگر چنین معانی را کسب نموده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

* قرآن کریم

[۱] ابن فارس، بی‌تا، «معجم المقاییس اللغه»، بیروت: دارالکتب العلمیه.

[۲] أبو عوده، عوده خلیل، (1985م)،«التَّطور الدَّلالِی بَینَ لُغَةَ الشِّعر الجَاهِلی و لُغَةِ القُرآنِ الکَرِیم»، أردن: مکتبة المنار، الطبعة الأولی.

[۳] الأصمعی، أبوسعید عبدالملک بن قریب بن عبدالملک، (۱۹۶۴)، «الأصمعیات»، تحقیق أحمد محمد شاکر و عبدالسلام هارون، دار المعارف بمصر.

[۴] ایزوتسو، توشی‌هی‌کو، (۱۳۸۱)، «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.

[۵] بابایی، علی اکبر و همکاران، (۱۳۸۸)، «روش شناسی تفسیر قرآن»، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.

[۶] بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۳۸۰)، «الأشباه و النظایر فی القرآن الکریم»، ترجمه‌ی محمّد روحانی و محمّد علوی مقدّم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

[۷] تفلیسی، حبیش بن ابراهیم، (۱۳۸۶)، «وجوه قرآن»، به اهتمام: مهدی محقق، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.

[۸] الجرجانی، أبوبکر عبدالقاهر، (۱۹۸۳م) ، «دلائل الاعجاز»، تحقیق سعد الفقی، مصر: دارالیقین، الطبعة الثانیة.

[۹] الحارث بن حلزة، ،۱۹۹۱م، دیوان، الطبعة الأولی، بیروت، دار الکتاب العربی.

[۱۰] الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، (۱۳۸۰)، «وجوه القرآن»، مصصِّح: نجف عرشی،مشهد: مجمع البحوث الإسلامیّة.

[۱۱] خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۷ش)، «دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی»، ج ۲، تهران: انتشارات دوستان، چاپ اول.

[۱۲] دامغانی، أبوعبدالله الحسین بن محمّد، (بی‌تا)، «الوجوه و النظایر لألفاظ کتاب الله العزیز»، بیروت: دارالکتب العلمیة.

[۱۳] راغب اصفهانی، حسین بن محمد،(۱۳۸۷)، «مفردات الفاظ قرآن کریم»، ترجمه‌ی خداپرست، قم: نشر نوید اسلام، چاپ اول.

[۱۳] رضایی، محمد، (۱۳۶۰)، «واژه های قرآن»، انتشارت مفید.

[۱۴] روحی، محمد؛ فیاض‌بخش، محمدتقی، (۱۳۸۵)، «تفسیر مفردات القرآن فی ترتیب لغات مجمع البیان و المیزان»، تهران: إحیاء کتاب.

[۱۵] الزبیدی، محمد مرتضی، (۱۸۸۸م)، «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج۱۰، مصر: المطبعة الخیریة.

[۱۶] الزمخشری، محمود بن عُمر، (۱۴۳۰)، «تفسیر کشّاف»، الطبعة الرابعة. دار المعرفة.

[۱۷] زهیر بن أبی سلمی،۱۹۹۸م، دیوان، الطبعة الأولی، بیروت، دار الجیل.

[۱۸] الزوزنی، أبوعبدالله الحسین بن أحمد بن الحسین، (۱۹۵۹م)، «شرح المعلقات السبع»، القاهرة: الطبعة الثانیة.

[۱۹] سبحانی، جعفر، (۱۳۵۱)، «تفسیر کلمه قضا و قدر»، شماره۴، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام.

[۲۰] شریعتمداری، جعفر، (۱۳۸۷)، «شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه»،ج۳، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، چاپ سوم.

[۲۱] شعیری، حمید رضا، (۱۳۸۱)، «مبانی معناشناسی نوین»، تهران: انتشارات سمت.

[۲۲] صفوی، کوروش، (۱۳۷۷)، «زبان شناسی و ادبیات»، تهران: انتشارات هرمس، چاپ اول.

[۲۳] طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۰)، «تفسیر مجمع البیان»، ترجمه‌ی علی کرمی، مجلدات ۸، ۱۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، چاپ اول.

[۲۴] ----------، (۱۳۸۷)، «تفسیر جوامع الجامع»، ج۳و۵، ترجمه‌ی احمد امیری شادمهری، مشهد: بنیاد پژوهش-های اسلامی آستان.

[۲۵] عبد الباقی، محمّد فؤاد، (۱۳۸۷)، «المُعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم»، تهران : اسلامی، چاپ نهم.

[۲۶] عضیمه، صالح، (۱۳۸۰)، «معناشناسی واژگان قرآن»، ترجمه‌ی سید حسین سیدی، مشهد: - انتشارات آستان قدس رضوی.

[۲۷] غیرو، بیار، (۱۹۸۷م)، «علم الدلالۀ»، ترجمه‌ی انطوان زید، بیروت: عویدات، الطبعۀ الأولی.

[۲۸] الفراهیدی، الخلیل بن احمد، (۱۴۰۵ق)، «العین»، قم: مؤسسۀ دارالهجرۀ، الطبعۀ الأولی، الجزء الخامس.

[۲۹] فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۳۸۷)، «تفسیر صافی»،ج ۳، مترجم: جمعی از فضلاء با نظارت استاد عقیقی، قم : نشر نوید اسلام، چاپ سوّم.

[۳۰] قرشی، علی اکبر، (۱۳۶۷)، «قاموس قرآن»، ج۶، تهران : دار الکتب الإسلامیّۀ، چاپ دهم.

[۳۱] لطفی پور ساعدی، کاظم و رضایی، عباسعلی، ۱۳۷۳، «مجموعه مقالات دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه»، ۱۴-۱۲ مهرماه، تبریز: دانشگاه تبریز.

[۳۲] مختار عُمر، أحمد، (۱۳۸۶)، «معناشناسی»، ترجمه‌ی حسین سیّدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوّم.

[۳۳] معلوف، لویس، (۱۳۸۶)، «المنجد فی اللغه»، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ سوم.

[۳۴] مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، (۱۳۷۳)، «تفسیر نمونه»، مجلدات ۱۲،۱۸، ۲۰،۲۱، تهران : دارالکتب الإسلامیّه.

[۳۵] المنجد، محمد نورالدین، (۱۹۹۹م) ، «الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم»، دمشق: دارالفکر، الطبعۀ الأولی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی